

شمه ای از فضائل مولا علی (سلام الله علیه) از ولادت تا غدیر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين...

اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن...

سخن درباره امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بسیار گفته و نوشته شده است، اما پایانی نخواهد داشت زیرا که پیامبر خدا

(صلی الله علیه و آله) فرموده است: **ذِكْرُ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ**

علامه ابن مغزلی در کتاب مناقب علی ابن ابی طالب (سلام الله علیه)، ذیل حدیثی نسبتاً طولانی به نقل از محدثان بزرگ، مانند صاحب کفایت الطالب و علامه ذهبی و ابن حجر عسقلانی و بالأخره احمد بن حنبل، آورده است که سلمان فارسی گفت:

"از محبوبم محمد (صلی الله علیه و آله) شنیدم که گفت: من و علی در پیشگاه حق تعالی نوری بودیم که خداوند را هزار سال پیش از خلقت آدم تسبیح و تقدیس می کرد. آن گاه که خداوند آدم را آفرید این نور را به او منتقل فرمود. این نور در پشت آدم همواره در یک جهت بود تا ما به صلب و پشت عبدالمطلب منتقل و از هم جدا شدیم و سپس پیامبر و تبلیغ رسالت از آن من و خلافت و جانشینی از آن علی (سلام الله علیه) گردید." (علی (سلام الله علیه) قطب الرطی 99).

الف: پیشگویی های تاریخی:

1- در کتاب های مقدس پیشین، از آمدن خاتم پیامبران حضرت محمد (ص) و جانشین او حضرت علی (سلام الله علیه) بشارت داده شده است. برای مثال در انجیل صحیفه غزل الغزلات (باب 1/5-10) سخنانی از حضرت سلیمان (سلام الله علیه) در باره پیامبر خاتم (ص) و امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) دارد و صریحاً می فرماید: خلو محمدیم (او دوست و محبوب من، محمد (ص) است).

2- یکی از روحانیون با انصاف مسیحی به نام ج. ب. گالیدون در آغاز سده بیستم میلادی، در کتاب خود با عنوان یادداشتی بر عهد عتیق و عهد جدید کتاب مقدس (1980: ج 2) می نویسد: در زبان های عبرانی باستان واژه ایلیا یا ایلی به معنی خدا یا الله به کار نرفته است، بلکه واژه یاد شده نشان می دهد که در عصر آینده یا آخرالزمان شخص خواهد آمد که نامش ایلیا یا ایلی باشد. مراد از ایلیا یا ایلی یا آلیا وجود مقدس امیرالمؤمنین علی (سلام الله علیه) است که عزیزترین مردم نزد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بوده و پیامبران گذشته هم او را عزیز و محترم شمرده و به او توسل جسته اند. (علی (ع) و پیامبران: ص 18).

3- از نسخه خطی بسیار قدیمی زبور حضرت داود (سلام الله علیه)، که نزد اهزان الله مشقی پیشوای دینی مسیحیان بود، نقل شده که آن حضرت در پیشگویی خود آورده است: "اطاعت آن بزرگوار که ایلی نام دارد واجب است و فرمانبرداری از او همه کارهای دین و دنیا را اصلاح می کند. آن شخصیت والا مقام را حدار (حیدر) نیز می گویند. او دستگیر و مددکار بی کسان و شیر شیران باشد. نیرو و قدرتش بسیار و تولدش در کعبا (کعبه) خواهد بود..." (همان: ص 25).

4- سربازان انگلیسی در جنگ جهانی اول در نزدیکی بیت المقدس و معدن شناسان روسی در ژوئیه 1951، به لوحه هایی نقره‌یی و چوبی دست یافتند که پس از تحقیق و مطالعه باستان‌شناختی توسط کارشناسان بین‌المللی و روسی مشخص گردید که لوح نقره‌یی متعلق به حضرت سلیمان (سلام الله علیه) و لوح چوبی از حضرت نوح (سلام الله علیه) است. در این لوحه‌ها از الله، احمد، ایلی، باهتول، حاسن، حاسین و محمد، ایلیا، شبر، شبیر و فاطمه نام برده شده و به واسطه نامشان از خداوند یاری خواسته‌اند.

شیخ بهاء‌الدین عاملی می گوید: "امام علی بن ابی‌طالب (سلام الله علیه) جوانمردی است که در مقام بزرگداشتش هر چه می خواهی بگو، جز آنچه عیسویان در باره مسیح (سلام الله علیه) گفتند. او سر کشتی نوح، پرتو آتش کلیم و راز بساط سلیمان بود." (عاملی: ص 27).

5- در دایرة‌المعارف فارسی، ذیل نام مرحب یا مرحب خیبری آمده است که وی مردی یهودی بلندبالا، درشت اندام و نیرومند بود. دایه او که زنی کاهنه بود به مرحب می گوید که با همه کس جنگ کن مگر با کسی که نام وی حیدره باشد. در جنگ خیبر هنگامی که مرحب رجز می خواند و خویشان را معرفی می کرد، علی (سلام الله علیه) خود را حیدره معرفی کرد و رجز مشهور خود را چنین خواند:

"انا الذی سمتنی امی حیدره" (منم که مادرم نام مرا حیدره نهاده است). (1)

مرحب هراسید و گریزان شد.

گویند شیطان در برابر او ظاهر شد و گفت چرا می گریزی؟ مرحب سخن دایه خویش را باز گفت و شیطان پاسخ داد: حیدره در جهان بسیار است و گیرم همین یک تن باشد، از چون تویی گریز از میدان سزاوار نیست. سرانجام مرحب بازگشت و به جنگ پرداخت و با ضربتی که علی (سلام الله علیه) بر او وارد آورد فرقش شکافته شد و به خاک غلتید. با کشته شدن مرحب لشکر یهود به هزیمت رفت و مسلمانان خیبر را فتح کردند.

ابن اثیر این داستان را به شکل دیگر روایت می کند و در پایان به رجز مرحب اشاره می کند که گفت:

قد علمت خیبرانی مرحب شاکی السلاح بطل مجرب اطعن احیانا و حینا اضرب اذا اللیوث اقبلت تلتهب کان حمای کالحمی لایقرب

(خبر می‌داند که من مرحب هستم. سلاح کامل پوشیده و من پهلوان آزموده هستم. گاهی به طعن (نیزه را به کار می‌برم) و گاهی به ضرب (شمشیر می‌زنم) هنگامی که شیران با حال افروخته پیش می‌آیند. آنچه را من حمایت می‌کنم، مانند پناهگاه است که نزدیک آن نمی‌توان رفت).

علی (سلام الله علیه) در پاسخ مرحب فرمود:

انا الذي سمتني امي حيدرة كليث غابات كرية المنظره اكيلهم بالسيف كيل السندره

(من آن کسی هستم که مادرم مرا حیدره نام نهاد. مانند شیر کنام ملاقات من پسندیده نیست. من آنها را با شمشیر می‌دروم) (کامل: ج 1، ص ص 257-258).

6- نگارنده کتاب **علی (سلام الله علیه)** و پیامبران، در داستان حیرت‌انگیز دیگری از ادبیات دینی باستان هندوان، نقل می‌کند که در جنگ مشهوری که میان پاندوها و کوروها در گرفت، کریشنا - از خدایان یا قدیسان هندوان - به میدان جنگ رفت و چون دید پیروان حق بسیار اندک و طرفداران باطل بسیارند و مانند مور و ملخ زمین را فرا گرفته‌اند، پیروان خود را موعظه کرد؛ سپس به گوشه‌یی رفت و زمین ادب بوسید و با پروردگار خود به مناجات پرداخت و گفت: ای خدای بزرگ جهان و روح عظیم هستی! تو را به ذات پاک خودت سوگند می‌دهم، و به آن کسی که باعث ایجاد زمین و آسمان شده و حیب تو است، و به آن کسی که عزیز و بسیار محبوب او و نامش آهلی است و نزدیک سنگ سیاه در بزرگ‌ترین پرستشگاه‌های جهان، جلوه‌گر خواهد شد، عرض حال مرا بشنو و خواسته‌ام را بپذیر. اهریمنان و دروغگویان را نابود ساز و راستان را پیروزی مرحمت فرما، ای خدا! ای ایلا! ای ایلا!

ب: تولد

علی (سلام الله علیه) فرزند ابی‌طالب و فاطمه بنت اسد - که هر دو هاشمی بودند - در روز جمعه سیزدهم رجب، نزدیک به سی سال پس از زاده شدن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، در مکه و خانه کعبه به دنیا آمد. هنگامی که **علی (سلام الله علیه)** زاده شد، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) همسر اختیار کرده و دارای فرزند بود. وی **علی (سلام الله علیه)** را به خانه برد و از او مانند فرزند خود پرستاری کرد. در بخشی از نهج البلاغه (2)، حضرت **علی (سلام الله علیه)** می‌فرماید: "رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مرا در همان اوایل زندگی در دامنش می‌پروراند و هر روز بابتی از علم و اخلاق به چهره من می‌گشود و هر سال که مجاور کوه حرا می‌شد و در جوار آن کوه به عبادت می‌پرداخت، من او را می‌دیدم و جز من کسی او را نمی‌دید." (حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه: ص 38). همین تربیت اولیه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و مشیت الهی بود که تأثیر ژرف و بی‌پایان بر روح و اندیشه خداگونه حضرتش به جای گذاشت و او را انسانی کامل و سختگیر در راه خدا و فراتر از آن، مجاهدی بی‌باک به بار آورد تا این ویژگی‌ها سرمایه‌یی بی‌نظیر برای اسلام باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

علیه و آله) در باره تربیت الهی علی (سلام الله علیه) چنین می‌فرماید: "من کسی را انتخاب کردم که خداوند او را برای من برگزیده است." (علی علیه السلام چهره درخشان اسلام: ص 13).

ج: نخستین مسلمان:

ابن مغزلی در حدیث دیگری در مناقب علی بن ابی طالب، از ابویوب انصاری و از انس بن مالک نقل می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

صَلَّتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ وَعَلَى عَلِيٍّ سَبْعًا أَنَّهُ لَمْ يَرْفَعْ إِلَى السَّمَاءِ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا مِنِّي وَمِنْهُ

(ملائیکه و فرشتگان بر من و علی هفت سال صلوات و درود فرستادند؛ چون در آن هنگام، جز من و علی گوینده کلمه شهادتین، کسی بر زمین نبود).

در جای دیگر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید: "من هفت سال پیش از آنکه یک تن از امت اسلام خدا را پرستش کند، رو به درگاه او آوردم. صدای فرشته وحی را می‌شنیدم و نور حق را به مدت هفت سال می‌دیدم. در آن هنگام، رسول خدا از اظهار مقام نبوت خویش ساکت بود و خداوند به وی اجازه بیم‌دادن خلق از نافرمانی حق و تبلیغ رسالت نداده بود."

(علی علیه السلام چهره درخشان اسلام: ص 14).

پس از آنکه برای نخستین بار، در غار حرا بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به عنوان پیامبر خاتم وحی نازل گردید و آن حضرت برای تبلیغ رسالت پنهانی، با احتیاط از کوه به سوی شهر و خانه خود سرازیر شد؛ در راه به علی (سلام الله علیه) رسید که پرسید، چه اتفاقی افتاده است و بی‌درنگ اسلام آورد.

هنگامی که پیامبر اکرم (ص) برای اعلان اسلام به خویشاوندان خود، آنان را دعوت کرده بود؛ به اسلام آوردن علی (ع) به عنوان نخستین مسلمان اشاره فرمود و او را جانشین و وصی خود خواند. به این ترتیب، امیرالمؤمنین (ع) نه تنها افتخار اولین مسلمان را از آن خود نمود، بلکه در میان صحابه پیامبر اسلام (ص)، تنها کسی بود که پیش از اسلام دین دیگری اختیار نکرده بود

(شیعه یا اسلام اصیل: ص ص 192-193).

حاکم نیشابوری، در المستدرک، از ابواسحاق نقل می‌کند که از قثم بن عباس پرسید، علی (سلام الله علیه) چگونه از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارث برد؟ او گفت: پیش از همه ما به رسول گرامی پیوست و بیش از همه ما به او نزدیک بود.

د: خدمات و رشادت‌ها

1- در عصر پیامبر (ص): سخن گفتن از علی (ع) در حقیقت سخن گفتن از پیامبر (ص) است، زیرا که این دو وجود مقدس از یک روح و مانند هم بودند. از نخستین ساعت رسالت پیامبر اکرم (ص) تا آخرین مرحله مراسم خاک سپاری پیکر مبارک، امیرالمؤمنین (ع) همیشه با او بود و هیچ گاه تنهانش نگذاشت. پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) به شدت یکدیگر را دوست داشتند. هنگامی که جوانان قریش به تحریک والدین خود و بزرگ‌ترها به سوی پیامبر خدا (ص) سنگ پرتاب می‌کردند، علی (ع) - که در آن موقع دوازده یا سیزده سال بیش نداشت - تن خود را سپر جان مبارک پیامبر (ص) می‌کرد و اغلب با کسانی که از نظر سنی و جثه بزرگ‌تر از او بودند به جنگ می‌پرداخت و خیلی اوقات زخم برمی‌داشت، ولی با این حال، دست از حمایت پیامبر (ص) بر نمی‌داشت. این گونه از خودگذشتگی و عشق به پیامبر خدا (ص) موجب گردیده بود تا موقعی که علی (ع) همراه او بود، کسی جرأت پرخاش یا اسائه ادب به پیامبر (ص) را نداشته باشد و علی (ع) همیشه سایه به سایه با او می‌رفت. سرانجام، پیامبر اکرم (ص) او را برادر خطاب کرد. احمد بن حنبل در مسند خود از زید بن ابی‌وفی و حاکم نیشابوری در المستدرک و ترمذی در صحیح خود از عبدالله بن عمر و عایشه و انس بن مالک و زید بن ارقم و عمر بن خطاب نقل کرده اند که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در مرحله نخست پیمان برادری که پیش از هجرت در مکه انجام گرفت، دست علی (سلام الله علیه) را گرفت و فرمود: "یا علی أنت أخی فی الدنیا و الآخرة." (یا علی در دنیا و آخرت تو برادر من هستی) (علی (ع) قطب الرّحی: ص 76). سران قبایل مکه که احساس خطر کرده بودند در دارالندوه (3) نشست اضطراری تشکیل دادند. یکی از شرکت کنندگان پیشنهاد کرد محمد (ص) را در خانگی زندان کنند تا هنگامی که از دنیا برود، دیگری گفت او را سوار بر شتری کرده از شهر اخراج کنیم و بالأخره همگان توافق کردند بر اینکه از هر قبیله‌یی جوانی چابک را برگزینند و همه با هم او را بکشند تا خونس میان قبایل لوث شود و بنی عبدالمطلب قادر به نبرد با همه قبایل نباشند. جبرئیل پیامبر (ص) را از توطئه کافران و فرمان خدا به پیامبر اکرم (ص) برای هجرت به مدینه با خبر ساخت. حضرت محمد (ص) باید پنهانی مکه را ترک می‌کرد و برای اینکه کسی از کفار متوجه خروج وی نشود، باید کسی در بستر او می‌خوابید. پیامبر اکرم (ص) قضایا را با برادرش علی (ع) در میان گذاشت و گفت امشب تو در بستر من بخواب تا کسی نداند که من مکه را ترک می‌کنم. علی (ع) پرسید، آیا اگر من به جای شما بخوابم جانتان در امان خواهد بود؟ پیامبر (ص) فرمود آری و علی (ع) با جان و دل پذیرفت. اوضاع اطراف و درون خانه باید به شکل عادی و بدون هیچ گونه تغییر ناگهانی حفظ می‌شد و همین امر تهدید بزرگ‌تری به جان امیرالمؤمنین بود که مانند همیشه به استقبال مرگ شتافت.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ

(برخی از مردان اند که در طب خشنودی خداوند از جان خود در گذرند و خدا دوستدار چنین بندگان است) (قرآن:

به این ترتیب، **علی (سلام الله علیه)** نخستین مأموریت بزرگ خود را شکل گیری مبدأ تاریخ اسلام با موفقیت تمام به انجام رساند.

مأموریت دوم او، پرداخت سپرده هایی بود که برخی از مردم مکه نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) گذاشته بودند و امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) آنها را بدون کم و کاست به صاحبانشان برگرداند.

و آخرین مأموریت وی سرپرستی و بردن بانوان مسلمان به مدینه بود او فواطم - مادرش فاطمه بنت اسد، فاطمه (سلام الله علیها) دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، فاطمه دختر زبیر و فاطمه دختر حمزه (سلام الله علیه) - و شمار دیگری از زنان را همراه خود به سلامت از مکه بیرون برد و در قبا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیوست (شیعه یا اسلام اصیل: ص 92).

در مدینه، به فرمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پیوند برادری میان مهاجران و انصار به اجرا درآمد و دو تن مهاجر سرشناس، یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و **علی (ع)** که مثل آنها مانند موسی و هارون بود، همدیگر را در آغوش کشیدند و تجدید پیمان کردند تا نمونه و الگویی باشند برای دیگران

اللَّهُمَّ وَ اَنِّي عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ مُحَمَّدٌ، فَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي اَمْرِي وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ اَهْلِي عَلِيًّا اَخِي

(پروردگارا! اینک منم بنده و پیامبر تو محمد (صلی الله علیه و آله)، پس سینه ام را بگشا و کار تبلیغ رسالت بر من آسان گردان و قرار بده برای من یاری دهنده و وزیر از خویشانم، علی برادرم را).

و این **علی (سلام الله علیه)** دست پرورده و نزدیک ترین شخص به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود که می توانست افتخار برادری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - در دنیا و آخرت - و همسری فاطمه اطهر (سلام الله علیها) و پدری حسن (سلام الله علیه) و حسین (سلام الله علیه) را داشته باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در باره ازدواج حضرت **علی (سلام الله علیه)** با فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، چنین فرمود:

ما اَنَا زَوْجَتُهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ زَوْجُهُ " (من فاطمه را به علی تزویج نکردم بلکه خدا او را تزویج کرد) (تاریخ یعقوبی: ج 1، ص 401).

رشادت ها و جهاد امیرالمؤمنین (ع) در راه خدا، مورد اعتراف دوست و دشمن است. در تمام غزوات پیامبر (ص) با کافران، عَلم اسلام را به دست گرفت، دلیری بسیار نشان داد و هرگز از سپاه دشمن نهراسید و از میدان روی برنتافت. کسی در مقابل او رجز نخواند جز آنکه بر وی چیره گشت و او را با ضربتی از پای درآورد. در جنگ بدر، پیامبر خدا (ص) با دو پرچم سیاه یکی به دست **علی (ع)** و دیگری به دست یکی از انصار، از مدینه حرکت کردند... . پیامبر (ص) فرمان نبرد برای حمزه (ع)، **علی (ع)** و عبیده بن حارث صادر کرد تا با سه تن از اشراف قریش که به میدان آمده بودند و مبارز می طلبیدند، به جنگ بپردازند. هر چند حمزه (ع) و **علی (ع)** و عبید بر حریفان خود پیروز شدند، اما پیروزی **علی (ع)** به گونه ای بود که شگفتی آفرید. وی به حریف مهلت ندارد و آن چنان بر شمشیرش ضربه وارد

ساخت که چندین متر به هوا پرت شد و ناگهان بر قلب دشمن فرود آمد و او را بکشت (داستان زندگی پیامبر: جنگ بدر، صص 10 و 14).

ابن ابی الحدید معتزلی گوید: "بزرگ‌ترین و سخت‌ترین جنگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مشرکین، جنگ بدر بود که طی آن، هفتاد تن از مشرکان کشته شدند. نصف این عده را **علی (ع)** از دم تیغ گذرانید و نیم دیگر را سایر مسلمانان کشتند." (علی علیه السلام چهره درخشان اسلام: ص 22).

در غزوه احد، به هنگام نبرد تن به تن، با رشادت تمام در برابر ابن ابی طلحه که از قهرمانان قریش بود ایستاد و با یک ضربه او را بر زمین غلتاند. مشرکان که شکست خورده بودند، دست به عقب نشینی تاکتیکی زدند و کمانداران مسلمان فریب خورده سنگر خود را ترک کردند. نیروهای کماندویی مکه به فرماندهی خالد بن ولید مسلمانان را دور زده از پشت سر حمله کردند. مسلمانان پراکنده و در محاصره دشمن قرار گرفتند. **حمزه (ع)** به شهادت رسید و خطر جان مبارک پیامبر اکرم (ص) را تهدید می‌کرد. **علی (ع)** بار دیگر، مانند روزهای نخست اعلان رسالت در مکه، تن خود را سپر جان پیامبر اسلام (ص) قرار داد، اما این بار در برابر ضربات بی‌امان شمشیرها و نیزه‌های هزاران مهاجم خشمگین، به گونه‌یی که شانزده ضربه به او اصابت کرد که هر کدام کافی بود دلاوری جنگ آزموده را از پای درآورد. در جنگ خندق (احزاب)، با یک ضربه عمرو بن عبدود را که اسب از خندق جهانیده با رجزهای خود مسلمانان را تحقیر کرده و به جنگ می‌طلبید، به خاک افکند و سپس سر از بدنش جدا ساخت. همچنین مبارز دیگر همراه عبدود را کشت و قتل آن دو موجب شکست احزاب گردید (تاریخ مختصرالدول: ص 153).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

"ضربه علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین"

(ضربت علی (سلام الله علیه) در روز خندق برتر از عبادت ثقلین است) (داستان زندگی پیامبر: جنگ خندق، ص 12).

در جنگ خیبر، هنگامی که مسلمانان قلعه قموص - همان قلعه‌یی را که مرحب پسر حارث یهودی در آن بود - در محاصره داشتند ولی موفق به گشودن آن نمی‌شدند، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

"لادفعن الراية غدا ان شاء الله الى رجل كرار غير فرار يحب الله ورسوله و يحبه الله ورسوله لا ينصرف حتى يفتح الله على يده"

(خدا بخواهد فردا علم را به دست مردی بسیار حمله کننده، نه گریزنده دهم که خدا و پیامبرش را دوست می‌دارد و خدا و پیامبرش او را دوست می‌دارند، باز نمی‌گردد تا خدا بر دست او پیروزی دهد) (تاریخ یعقوبی: ج 1، ص 415).

سپس **علی (سلام الله علیه)** را که دچار بیماری چشم شده بود فراخواند، دست پیامبری بر چشمانش کشید و پرچم اسلام را به او سپرد. **علی (سلام الله علیه)** با یورش برق‌آسا و نیرویی خارق العاده مرحب، بزرگ‌ترین قهرمان یهود، را

از سر راه برداشت و به سوی قلعه شتافت. قلعه دری سنگی داشت به درازای چهار ارش، پهنای دو ارش و به قطر یک ارش. وی آن را از جاکنده، به پشت سرانداخت و به قلعه درآمد، و مسلمانان به دنبال او وارد قلعه شدند. پس از فتح مکه در سال هشتم هجرت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و علی (سلام الله علیه) داخل خانه کعبه شدند و بت‌ها را شکستند. گویند پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی (سلام الله علیه) را روی شانه اش بلند کرد و او یکی از بت‌ها [احتمالاً بت بسیار عظیم هبل] را از بالای خانه کعبه به زمین افکند. بت هبل - که در عصر جاهلیت، قبایل بنی کنانه و قریش آن را پرستش می کردند - به شکل انسان و از عقیق سرخ ساخته شده بود، و چون دستی از آن شکسته شد، برایش از طلا دست ساختند. امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) پس از شکستن آن بت به فرمود آن را در باب بنی شیبه دفن کنند (دایرةالمعارف فارسی: ذیل "هبل").

در سال نهم هجرت، شمار منافقان زیاد شده بود و پیامبر اکرم (ص) می‌خواست برای غزوه تبوک - در دوازده منزلی و مرز شمالی جزیره العرب با بیزانس - از مدینه خارج شود. هوا بسیار گرم بود و مسلمانان مجبور بودند در شب حرکت کنند، و همین امر، با توجه به طولانی بودن مسیر، هفته‌ها طول می‌کشید. پیامبر خدا (ص) چاره‌ی نداشته جز آنکه نزدیک‌ترین و نیرومندترین شخص را برای سرپرستی و دفاع از خاندان نبوت و ولایت در مدینه باقی بگذارد. منافقان در باره نبرد حضرت علی (ع) به تبوک شایعه پراکنی کردند و اگر سپاه اسلام شکست می‌خورد، دست کم مانند گذشته برای تحقیر و آزار رسانی و شاید چیزی فراتر از آن، به سراغ خاندان می‌رفتند. علی (ع) با شنیدن شایعات منافقان، به دنبال پیامبر اکرم (ص) از مدینه بیرون رفت و در محلی به نام جُرف به او رسید و شایعات را به عرض رساند. پیامبر (ص) فرمود:

"أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي"

(آیا به این خرسند نیستی که نسبت به من به منزله هارون به موسی باشی، جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد بود؟) (زندگانی تحلیلی پیشوایان ما: صص 12-13).

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در باره رشادت‌ها و جنگ‌هایش در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، چنین می‌فرماید: "آن من بودم که هفتاد نبرد نامی را در عهد پیامبر (صلی الله علیه و آله) با نقشه‌های درست خود گشوده، پرچم پیروز اسلام را بر بلندترین دژهای دشمن به اهتزاز درآوردم..." (سخنان علی (ع) از نهج البلاغه: ص 110).

ابن خلدون در دو روایت درباره حضرت علی (سلام الله علیه)، چنین می‌گوید: "خداوند بر پیامبر خود چهل آیه از سوره براءت را نازل کرد تا آن عهد که با مشرکان داشتند ناچیز شد و از آن پس، هیچ مشرکی حق نداشته باشد که به مسجدالحرام نزدیک شود و کسی عریان حج نکند و هر کسی را با رسول خدا عهدی باشد آن عهد را تا آن مدت که معین شده، به پایان خواهد برد و مدت مهلتشان چهار ماه است از یوم النحر. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ابوبکر را با این آیات بفرستاد و او را فرمان داد که در موسم، آن سال را حج بگذارد.

چون ابوبکر به ذوالحلیفه رسید، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) علی (ع) را از پی او فرستاد و آن آیات از او بستد. ابوبکر غمگین بازگشت که مبادا در باره او آیه‌ی نازل شده باشد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او گفت در باره تو چیزی نازل نشده، ولی فرمان مرا جز من یا مردی که از من باشد، ابلاغ نکند... " (تاریخ ابن خلدون: ج 1، ص 456). پیامبر (ص) خالد بن ولید را نزد مردم یمن فرستاد و آنان را به اسلام فراخواند. او شش ماه درنگ کرد و کسی دعوتش را اجابت نکرد. پس پیامبر (ص) علی (ع) را فرستاد و فرمود که خالد را بازپس گرداند. چون علی (ع) به یمن رسید مردم برای مقابله با او گرد آمدند، علی (ع) نیز صف‌ها راست کرد و آنان را انذار کرد و نامه رسول خدا را برای آنان بخواند. همدان همگی در آن روز اسلام آوردند. علی (ع) ماجرا به پیامبر نوشت، پیامبر (ص) سجده شکر به جای آورد... سپس مردم یمن دسته‌دسته اسلام آوردند و وفدهای خود روانه ساختند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در سال دهم هجرت، برای انجام حجة الوداع از مدینه رهسپار گردید. در مکه به هنگام قربانی کردن شتران خود که شمارشان صد شتر بود، آنها را به صف کرد. سپس شصت شتر و به قولی شصت و چهار شتر را به دست مبارک خود قربانی کرد و علی (سلام الله علیه) را فرمود تا باقیمانده را قربانی کند. از هر شتر پاره‌ی گوشت بر گرفت و همه در یک دیگ فراهم گردید و با آب و نمک پخته شد، سپس خودش و علی (سلام الله علیه) از آن خوردند و از آب گوشت هم اندک‌اندک خوردند. پس از به جای آوردن مناسک حج و به هنگام بازگشت، بار دگر به کعبه درآمد و وداع کرد، و به او وحی آمد:

"الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا"

(امروز دین شما را برایتان کامل نمودم، و نعمت خود را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برایتان پسندیدم) (قرآن: مائده / 3).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌داند خدا چه می‌گوید و چه می‌خواهد، و او در این روزهای باقیمانده از زندگی چه باید بکند. شبانه از مکه بیرون آمد و در محلی به نام جحفه، در چشمه‌سار غدیر خم، امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را - بالای منبری که از جهاز شتران ساخته بودند - رسماً به عنوان جانشین خود به مسلمانان معرفی کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خطبه‌اش چنین فرمود:

"أَلَسْتُ أُولَىٰ بِالْمَوءِ مَنِ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ؟"

(آیا من از خود موءمنان به ایشان سزاوارتر نیستم؟). مسلمانان گفتند: چرا ای پیامبر خدا. سپس فرمود:

"قَمِنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَآلَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ"

(پس هر که من سرور اویم، علی نیز سرور او است. خدایا دوستی کن با هر که او را دوست بدارد و دشمنی کن با هر که با او دشمنی ورزد). همچنین گفت:

"إِيَّهَا النَّاسُ إِنِّي آفْرُطُكُمْ وَأَنْتُمْ وَارِدِي عَلَى الْحَوْضِ، وَإِنِّي سَأَسْأَلُكُمْ حِينَ تَرِدُونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلِفُونِي فِيهِمَا"

(ای مردم، اینک من پیشرو شمایم و شما سر حوض نزد من آیدید و البته هنگامی که بر من درآیدید در باره دو ودیعه سنگین از شما پرسش خواهم کرد؛ پس بنگرید که چه گونه پس از من، با آن دو رفتار می کنید).
مسلمانان گفتند: ای پیامبر خدا، آن دو ودیعه سنگین کدام اند؟ فرمود:

"الْتَقَلَ الْاَكْبَرُ كِتَابَ اللّٰهِ سَبَبَ طَرَفِ بَيْدِ اللّٰهِ وَ طَرَفِ بَايْدِكُمْ فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ وَلَا تَضَلُّوا وَلَا تَبَدَّلُوا، وَ عِطْرَتِي اَهْلَ بَيْتِي"
(ثقل اكبر قرآن است، وسیله‌ی که سویی از آن به دست خدا و سوی دیگر به دست‌های شما است، پس بدان چنگ زنی و گمراه نشوید و دگرگونش نسازید، و دیگر عترت من، خاندان من) (تاریخ یعقوبی: ج 1، ص ص 508-509).

علامه امینی در جلد نخست کتاب مشهور خود الغدیر، یکصد و ده تن صحابی و هشتاد و چهار تن از تابعین و سیصد و شصت محدث را معرفی می کند که حدیث غدیر خم را روایت کرده اند. حال باید پرسید که چه گونه در مدت بسیار کوتاهی، تمام سخنان و سفارش‌های مهم و سرنوشت ساز پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از یاد برخی از بزرگان صحابه رفت؟ روشنگری دخت پیامبر (صلی الله علیه و آله) با آن مقام شامخی که نزد خدا و پیامبرش داشت و ام ابیها گفتندش، و سخنان و خطابه‌های پیامبر گونه امیر المؤمنین (سلام الله علیه) که اخ الرسول و یعسوب الدین و... گفتندش، در گوش آنان اثر نداشت یا اگر تأثیری گذاشت تنها برای مدت کوتاهی بود.
امام جعفر صادق (سلام الله علیه) می فرماید: "من تعجب می کنم که شما مسلمانان اگر نزاعی داشته باشید با بردن دو شاهد به محکمه قضا، حق خودتان را می گیرید؛ ولی جدّ ما امیر المؤمنین (سلام الله علیه) صد و بیست هزار شاهد داشت و نتوانست حقش را بگیرد." (پیام صادق: ص ص 28-29).